



5 اکتوبر 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

دست های مرموز در شهادت میوندوال

(بخش چهارم)

بازداشت شخصیت‌های مظنون در کودتا:

در جمله کسانی که به اتهام این کودتا بازداشت شدند، دو کتگوری شخصیت ها شامل بودند: یکی شخصیت های نظامی و دیگر شخصیت های ملکی. در کتگوری نظامی ها جنرال خان محمد خان مشهور به مرستیال، دگر جنرال متقاعد عبدالرزاق خان قوماندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی در زمان شاهی، برید جنرال گلپهار قوماندان سابق قوای هوایی، تورن جنرال نیک محمد سهاک، تورن جنرال محمد رحیم ناصری، برید جنرال عبدالسلام ملکیار رئیس تشکیلات وزارت دفاع در دوره شاهی (برادرخانم میوندوال)، جنرال عبدالجبار ملکیار قوماندان مکتب حریبه در دوره شاهی (برادرخانم میوندوال)، دگروال زرغون شاه مشهور به "ماما زرغون شاه"، دگروال سید امیر قوماندان برحال قوای هوایی و مدافع هوایی رژیم جمهوری و یک تن از کودتاچیان 26 سرطان، دگروال کوهات و دگروال هوایی محمد اکرم.

در کتگوری ملکی بر علاوه محمد هاشم میوندوال سابق صدراعظم دوره شاهی، اشخاص ذیل شامل بودند: مولوی سیف الرحمان شینواری وکیل اسبق ولسی جرگه در زمان شاهی (کسیکه نخست به اتهام جاسوسی برای پاکستان بازداشت شد و اما او با رد اتهام جاسوسی اعتراف کرد که در یک کودتا با اشتراک میوندوال و خان محمد مرستیال همدست بوده است و با این اعتراف پیگیری موضوع بازداشتها آغاز گردید)، سعدالله کمالی وکیل مهمند دره، حاجی الله نظر هزاربزی وکیل در ولسی جرگه، حاجی فقیر محمد وکیل سرخرود - جلال آباد در ولسی جرگه، جنت خان غروال رئیس پشتنی تجارتي بانک، حاجی هزارگل تاجر، حاجی الله گل تاجر، مولاکل برادر حاجی الله گل تاجر، حاجی عبدالحنان حاجی رئیس شرکت "بدفورد"، محمد عارف ریگشا تاجر و مالک شرکت عارف ریگشا از شینواری های پشاور. بر علاوه اشخاص فوق الذکر که به حیث متهمان اصلی شناخته شدند، یک تعداد اشخاص دیگر اکثر از اقارب نزدیک و دوستان متهمان اصلی را نیز جهت تحقیق بازداشت کردند که پس از مدت کوتاه چند هفته آزاد شدند.

موضوع قابل توجه در دو کتگوری اشخاص فوق اینست که در کتگوری اول اشخاص نظامی دارای سابقه کاری طولانی و از جمله اشخاص سرشناس اردو بودند، در حالیکه در کتگوری دوم اشخاص ملکی بیشتر در سطح وکلای ولسی جرگه اسبق به حیث شخصیت های با نفوذ محلی و در جمع تاجران کسانی شامل بودند که هیچ نوع سابقه کاری در دولت و امور سیاسی و اداری کشور نداشتند، برعکس اکثر آنها از سالها بدانسو روابط نزدیک تجارتي با پاکستان برقرار کرده بودند و بعضی از آنها در موضوع قاچاق امتعه اقتصادی با شخصیت های با نفوذ و مؤثر پاکستان شریک در معاملات محسوب می شدند. موجودیت این اشخاص میتواند راه گشای روابطی باشد که فکر کودتا را به اذهان بعضی از منسوبین نظامی شریک در کودتا تزریق کرده باشند، بخصوص با چند نفر نظامی که

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

منسوب به اقوام مربوطه آنها بوده اند. بهرحال تا جائیکه از قراین و شواهد و نیز اعترافات متهمان بر می آید، در راس این اقدام بیشتر از همه شخص جنرال متقاعد خان محمد خان مرستیال قرار داشته و این احتمال قرین به واقعیت خواهد بود که او بعضی از دوستان قدیم خود را چه در اردو و چه در سطح ملکی با خود به تفاهم و توافق کشانیده و در حلقه خود جلب کرده باشد.

جنرال زکریا ابوی در مورد خان محمد خان می نویسد: «جنرال خان محمد خان مشهور و ملقب به مرستیال (زمانی معاون و مرستیال لوی درستیز سید حسن خان) از پشتون های ولایت کنر- شخص دلاور و زیرک و تحصیل یافته لایق ترکیه، تیزفهم و قوماندان برجسته اردو بود. رفقاییش نسبت تیز فهمی و هوشیاری اش او را خان محمد "زاغ" می گفتند، سخنور خوب در پشتو و دری بود و در وقت ماموریت یکی از دوستان بسیار نزدیک داؤد خان محسوب می شد، مگر شخص نا آرام، جاه طلب و دارائی پسند بود که عهده های مختلف و عالی را در اردو و ملکی عقب گذاشته بود و در ادوار مختلف کار و وظیفه داری خود چه در داخل اردو و چه در موضوعات سرحدی و پشتونستان و در امور ملکی و چه در حلقه قومی و مردم، دوستان بسیار بهم ریخته بود. (جنرال محمد زکریا ابوی: "از کودتا تا کودتا"، مجله نامه خراسان، شماره دوم، سال اول فبروری 1990، صفحه 45)

چرا خان محمد مرستیال با وجود دوستی با محمد داؤد علیه او جبهه گرفت؟

بعید از امکان نیست که خان محمد خان مرستیال پس از رفتن به وزارت دفاع به حیث وزیر و بیرون کشیدن او از آن مقام در همان روز و در عین زمان معرفی جنرال مستغنی به حیث لوی درستیز و فردای آن متکفل شدن امور وزارت دفاع توسط شخص محمد داؤد موجب بروز عقده بزرگ نزد خان محمد مرستیال گردیده و او را با این فکر که چنین عملی در برابرش - با وجود دوستی قدیمی با محمد داؤد - ناشی از فشار وارده چپی های کودتاچی بر محمد داؤد بوده، او را سخت ناراض از جریان ساخته و به دشمن نظام تبدیل کرده باشد.

برای وضاحت بیشتر لازم است در این رویداد کمی روشنی انداخته شود، از اینقرار: محمد داؤد پس از ایراد اولین بیانیه در صبح 26 سرطان 1352 به منزل خود برگشت و از همان ساعات اول، ورود بعضی دوستان جهت عرض تبریک آغاز شد و اما دو خبر عمده آرامش او را برهم زد: یکی خیرمقاومت ملکه حمیرا که دروازه حرم سرا را بسته و نمیخواست تسلیم شود، مگر آنکه برای همه شان اجازه سفر فوری به ایتالیا داده شود و دیگر خبر تصادم تانک حبیب الله زرمتمی - یکی از فعالان کودتا در حاشیه دریای کابل و وفات او در این سانحه که برای کودتاچیان و بخصوص برای شخص محمد داؤد موجب تأثر عمیق گردید.

در همین روز مشکل دیگری که بوجود آمد، همانا رفتن جنرال خان محمد خان مرستیال به حیث وزیر دفاع به آن وزارت بود که شرح آنرا داکتر شوق با این عبارات بیان میکند: «در همین روز اطلاع دادند که تورنجنرال خان محمد خان مشهور به "مرستیال" بوزارت دفاع رفته و بحیث وزیر دفاع خودسرانه اوامری جهت تبدیل و ترفیع صاحب منصبان مورد نظر خویش صادر می نماید. از محمد داؤد پرسیده شد، او اطلاع نداشتند. به پیغامی از وی [خان محمد مرستیال] خواهش بعمل آمد تا بخانه محمد داؤد تشریف آورند. گفته بود من به وظیفه خود تا زمانیکه لازم باشد، ادامه خواهم داد. از آنرو غوث الدین فایق با چند نفر دیگر فرستاده شد تا قهراً او را از وزارت دفاع اخراج نماید.» داکتر شوق می افزاید: «او که جهت ادای احترام نزد محمد داؤد آمده بود، به دگر جنرال سیدحسن خان گفته

بود که این چند نفر ضابط بی سابقه لیاقت زعامت را نداشته، شخصاً باید اداره کشور را بدست گیرم...» (شرق، داکتر محمد حسن: "کرباس پوشهای برهنه پا، چاپ دهلی، صفحه 116)

اما داکتر شرق در کتاب "تأسیس و تخریب جمهوری" رفتن خان محمد مرستیال را در وزارت دفاع به نحوی متفاوت از متن قبلی خود بیان میکند و می نویسد: «درمیان این دید و بازدید های سرور آفرین خبر دادند که جنرال خان محمد خان مشهور به مرستیال که جهت ادای احترام به جمع دیگران بخانه محمد داؤد آمده بود، بفهم استفاده از گرفتاری شان و رخنه کردن در اردو به وزارت دفاع رفته و بحیث وزیر دفاع اوامری برای جابجا کردن صاحب منصبان مورد نظر خویش صادر میکند. بناءً به هدایت محمد داؤد احمد ضیاء مجید با چند صاحب منصب دیگر فرستاده شد تا او را از وزارت دفاع اخراج کنند.» (شرق، داکتر محمد حسن: "تأسیس و تخریب اولین جمهوریت افغانستان"، چاپ دوم، پشاور، 1384، صفحه 174)

در دو متن فوق داکتر شرق در موضوع گویا "اخراج" مرستیال از وزارت دفاع دچار تناقض میگردد، چنانچه در اول از غوث الدین فایق نام می برد و بعد از ضیاء مجید و درعین زمان لحن بیانش نیز در دو متن از هم تفاوت دارند.

غوث الدین فایق شرحی متفاوت در زمینه دارد که بیشتر قرین به واقعیت معلوم میشود، او می نویسد: «بروز دوم [اول] انقلاب [کودتا] بخانه سردار محمد داؤد به هدایت کاری رفتیم. مرحومی در صحن چمن منزلش با سیدحسن خان و خان محمدخان مرستیال و جنرال مستغنی در خلال صحبت بودند. من با دیدن اوشان مقرری یک سرپرست بوزارت دفاع بخاطرم رسید، فکر کردم که جنرالان مذکور را ممکن به همین مناسبت خواسته باشد، من بحضور شان یادآور شدم که برای سرپرستی وزارت دفاع کسی تعیین شده یا نه؟ رئیس جمهور [دولت] گفتند: یکی از شما برای باز کردن دروازه وزارت دفاع و رسیدگی بکارها بروید، از کسی ذکر نام نکرد. جنرال سیدحسن گفت من میروم و مستغنی میخواست که برود، [پیشتر از او] خان محمدخان مرستیال بصوب وزارت دفاع روان شد و مرا گفت بیا، برویم. نزدیک دروازه خروجی منزل، رئیس جمهور مرا خواست و گفت چند نفر رفقای خود را همراهی گرفته برو، فکر خود را بگیر که خان محمدخان یک جنرال "دست ماشور" [یعنی درهرکار تشبث ناموزون کردن] و ایدیالیست است، به کدام عمل دست نزنند. مرستیال مرا گفت که سردار صاحب به شما چه گفت؟ من گفتم به من هدایت داد که شرایط انقلاب است، مرستیال یک جنرال قیمت دار اردو است، درحصه سکیوریتی [محافظت] و امنیت اش محتاط باشید. وقتیکه به دروازه وزارت دفاع رسیدیم... مرستیال را به افسران معرفی و بچوکی وزارت نشانیدم و خودم به اتاق یاور، مهمانان که به تیریکی می آمدند از آنها پذیرائی میکردم.»

فایق در ادامه می نویسد: «دوساعت بعد کسی برایم گفت که مستغنی صاحب به حیث لوی درستیز آمده، چوکی خود را اشغال کرده، چند لحظه بعد مرستیال مرا خواست که رئیس صاحب دولت با شما گپ میزند. گوشکی را بالا کردم گفت: همراه مرستیال نزد من آئید. بعد با مرستیال نزد رئیس دولت رفتیم. رئیس دولت خان محمدخان را گفت: فعلاً شما بخانه خود بروید، من شما را میخوام. به اینصورت محمد داؤد خان عبدالکریم مستغنی یکی از جنرالهای ورزیده طرف اعتماد، همکار سابقه دار خود را بحیث لوی درستیز وزارت دفاع مقرر نمود و غلام حیدر [رسولی] دگروال متقاعد... را به تورن جنرالی رفع تقاعد کرده قوماندان قوای مرکز گماشت.» (فایق: "رازی را که نمی خواستم افشاء گردد!"، پشاور، 1379، صفحه 104 - 106)

د پانو شمیره: له 3 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

احتمال چگونگی بسته شدن حلقه ای کودتا:

این احتمال قرین به واقعیت به نظر میرسد که مراجع استخباراتی پاکستانی از طریق روابط دوستانه که از مدتی در امور تجارت قاچاق امتعه اقتصادی با بعضی از گروپ تاجران فوق الذکر داشتند، در ذهن آنها فکر کودتا علیه رژیم را به شکلی تزریق کرده و برای اینکار زمینه سازی نموده باشند، همانطوری که بوتو میخواست به شکل دیگر در ذهن نکسن و اولیای امور امریکا آنرا تلقین کند. لذا مقامات استخباراتی پاکستان با این استدلال که گویا نظام جمهوری در دست کمونیست ها می چرخد و آنها وطن را بسوی بی دینی می کشانند، نخست فکر کودتا را در گروپ دوم یعنی عناصر ملکی بخصوص در سطح تاجران مذکور القاء کرده خواهد بود، چنانکه در آنوقت شایع بود در اینکار بیشترین نقش را محمدعارف شینواری مشهور "عارف ریگشا" که از شینواری های پشاور بود، انجام داده باشد. احتمالاً از همین طریق فکر کودتا در ذهن وکلای اسبق ولسی جرگه که اشخاص صاحب نفوذ در محلات شان بشمار میرفتند، تلقین شده باشد و در ادامه آنها رابطه را با صاحب منصبان شناخته شده محلی که باهم شناخت و روابط بیشتر قومی داشتند و تعدادی هم شینواری و در مجموع بیشتر شان از ولایت ننگرهار بودند، برقرار کرده باشند. اعتراف مولوی سیف الرحمان شینواری وکیل اسبق ولسی جرگه در زمان شاهی که سراغاز افشای این راز بود، یکی از اشخاص ارتباطی شمرده میشود. به همین ترتیب تماسها بین دیگر نظامیان از جمله دگروال زرغون شاه، دگروال سید امیر، دگروال کوهات و دگروال محمد اکرم که هر یک در مقامهای نظامی برحال و گذشته و در عین حال مخالف با نفوذ جناح چپ در کودتا بودند، احتمالاً باهم در بین گذاشته و همه در مجموع به رهبریت خان محمد مرستیال همنوا گردیده و او را در راس اجرای یک اقدام فوری جهت سرنگونی نظام و کوتاه ساختن نفوذ چپی ها در افغانستان قرار داده باشند. به این شکل خان محمد مرستیال در راس اقدام در جستجوی دوستان قدیم خود افتاده که صاحب نام و نشان نظامی بوده و با بعضی ها شناخت قبلی نزدیک داشته است. در اینجا لزوم یک شخصیت سرشناس که مردم با نام او آشنا و بر او اعتماد نمایند (مثل محمد داؤد در کودتای 26 سرطان) یک ضرورت عمده و مهم بود و این شخص کسی دیگر بوده نمیتوانست، به جز میوندوال. لذا بهر وسیله ممکن و شاید هم از طریق دو جنرال عضو خانواده او این تماس ها با وی برقرار شده باشد.

خان محمد مرستیال طوریکه در اعترافات گفته است، دلیل سرعت عمل برای راه اندازی کودتا، آنهم در زمان کوتاه پس از کودتای 26 سرطان این بوده است تا قبل از آنکه نظام جدید استحکام یابد، فرصت مساعد برای موفقیت خواهد بود. آنها به این فکر بودند که وقتی محمد داؤد و همکاران کودتاچی که بیش از صد نفر جوان بی تجربه نبودند، توانستند سلطنت چهل ساله را با تمام آرگاه و بارگاه نظامی و تمرکز قوا در کابل در ظرف چند ساعت و بدون کدام مقاومت و تلفات سقوط دهند، آنها نیز میتوانند به همین سادگی کودتای دیگر را به عین شکل به ثمر رسانند، بخصوص که بجای چند صاحب منصب پایان رتبه در کودتای 26 سرطان، آنها چند جنرال سرشناس و با تجربه و نیز چند نفر نظامیان پر قدرت برحال در قوای هوایی را نیز با خود داشتند، البته با قبول این گفته که کودتا: "یا تخت است یا تابوت!"

بعضی ها کودتا را یک پلان طرح شده قبل از تحول 26 سرطان میدانند، از جمله داکتر امین صیقل از قول لویی دوپره (افغانستان شناس امریکائی) می نویسد: «حذل سه توطئه در حال اجراء الی تابستان 1973 بودند: یکی پلان محمد هاشم میوندوال صدراعظم سابق، دیگر پلان جنرال عبدالولی و سومی

پلان شخص داؤد خان که ضربه اول را به دستگاه سلطنت وارد ساخت.» (صیقل، داکتر محمد امین: "افغانستان معاصر - تاریخ مبارزات و بقای یک ملت"، مترجم: محمد نعیم مجددی، صفحه 220)

این نظر که میوندوال قبلاً تصمیم به کودتا داشت، وقتی از اعتبار ساقط میشود که پرسیده شود: چرا میوندوال قبل از کودتای 26 سرطان به کابل نیامد تا در تحقق پلان کودتا مورد نظر خود دست بکار می شد؟ آیا ممکن بود چنین سازمانی در کشور قبل از 1973 (1352) عرض وجود کرده بود که بدون موجودیت رهبر احتمالی نظام را سرنگون کند و آنوقت (مثل خمینی) او را از خارج جهت گرفتن مقام و قدرت به کشور دعوت نماید؟ در حالیکه چنین سازمانی وجود نداشت، چگونه میوندوال میتوانست کودتا را از خارج کشور رهبری کند؟ لذا این ادعا لوثی دوپره در مورد پلان کودتای میوندوال قبل از کودتای محمد داؤد چندان اساس منطقی ندارد.

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ